

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Children

کودکان

فرستنده: جهانگیر

نگارش: سوسن بهار

۳۰ می ۲۰۱۱

ممنوعیت کار کودک، بذرِ فردای سوسیالیسم است





پذیرفتن این مسأله که در دنیای مدرن و پیش رفته و در عصر انفورماتیک، زمانی که ماشین در بسیاری از عرصه‌های کار به جای انسان نشسته است - و اگر جامعه به اساس نظامی دیگر بنا نهاده شده بود، انسان در مقیاس وسیعی از صرف نیروی خویش، به صرف تلاش معاش و یا کار غیرخلاق رها بود - هنوز و در هزاره سوم بخشی از تاریخ بشریت برای گرداندن چرخ این نظام پوسیده بنا به آمار رسمی سازمان‌هایی از جمله آی. ال. او، چهارصد میلیون کودک به انواع و اقسام کار پر مشقت و پر مخاطره در اشکال بردگی و سرفی و... مشغولند، سخت و باور نکردنی است. باور نکردنی بودن این پدیده، بهترین فرصت را جهت مخفی ساختن آن برای صاحب کاران و دولت‌ها به وجود آورده است.

بناء به نظر یونیسف: «کار کودک، پوشیده ترین راز دنیاست». دنیای سرمایه از طریق سرپوش گذاشتن بر این فاجعه‌ها به زیست انگلی خویش ادامه می‌دهد. طی سال‌های اخیر (از سال ۱۹۹۵ به بعد) با مرگ دل خراش اسپار تاکوس کوچک عصر ما - اقبال مسیح - و انعکاس آن در سطح جهانی، به یمن مبارزات خود وی و «جبهه رهایی بخش کودکان از کار بردگی در پاکستان»، پرده از روی این جنایت بر افتاد و جامعه بشری در سطحی وسیع از وجود دوصد و پنجاه میلیون کودک کارگر برده قرض بین سنین سه تا هجده سالگی آگاه شد و این آگاهی به تشکیل و رشد سازمان‌های مدافع حقوق کودکان، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها، و کمپین‌های مبارزاتی وسیع علیه کار کودک در سطح جهانی تبدیل گردید. «گلوبال مارچ»، رژه جهانی سیصد کودک برده قرض و کارگر - به نمایندگی از طرف دوصد و پنجاه میلیون کودک هم سرنوشت‌شان در سراسر جهان - که با پیمودن هشتاد هزار کیلومتر در مجموع و در کشورهای مختلف، به جلب توجه بشریت به این فاجعه پرداختند و تصویب کنوانسیون اخیر ممنوعیت کار پر مخاطره کودکان (در هفدهم جولای ۱۹۹۹) توسط سازمان جهانی کار که نتیجه بلافاصله آن است، نمونه بارز این مبارزات می‌باشد.

اگر کار کودکان، پوشیده ترین راز جامعه‌ی بشری است، وضعیت و کار کودکان در ایران [و افغانستان] به دلیل حاکمیت اختناق و سانسور، تعقیب فعالان دفاع از حقوق کودکان، قتل آنان (از جمله، محمد جعفر پوینده) عدم وجود تشکل‌های کارگری و سازمان‌های مستقل دفاع از حقوق کودک، پنهانی‌ترین بخش این راز بوده است. پرده افکنی از این راز و بررسی جوانب مختلف این مقوله در سطوح اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، مدتی است که به مشغله تعدادی از مدافعان حقوق کودک و ژورنالیست‌های پیش رو چه در داخل و چه در خارج ایران تبدیل گشته است. یک بررسی همه جانبه و عمیق، تعیین وظایف، و فراخواندن کمپین‌های مبارزاتی علیه آن، امری الزامی نه صرفاً از زاویه دفاع از حقوق کودکان، بلکه به عنوان بخشی و به نظر من بخش مهمی از کل کمپین‌ها و مبارزات کارگری است. به این منظور و به امید این که این بررسی اجمالی بتواند به روشن‌تر شدن این مقوله و دامن زدن به و تعمیق این بحث کمک کند.

از کتاب «پژوهش کارگری» نهایت تشکر صمیمانه را دارم، که صفحات ذیقیمت خود را برای انجام این امر در اختیار من گذاشت.

کار کودکان در ایران [و افغانستان]

الف: کار کودک چیست؟ مجموعه کارهایی که توان کودک چه به دلیل امرار معاش و چه به دلیل عدم توانائی و یا تمایل به مدرسه رفتن صرف آن می‌شود. از کار در کارگاه قالی بافی خصوصی گرفته، تا رفت و روب و پخت و پز و آوردن آب و سرپرستی خواهر و برادر کوچک‌تر، تا کار در تولیدات کوچک، سری دوزی، نجاری، آهنگری، کار ساختمانی، کار در کارخانه و کارگاه‌های کوچک، تا فروشندگی خیابانی، و تا آن جا که به جامعه ایران [و افغانستان] بر می‌گردد حتا گدائی. کودکان متکدی در ایران و افغانستان، مستقل و برای خود کار نمی‌کنند، بلکه از طرف کس و یا کسانی از پدر و مادرشان اجاره می‌شوند و برای آن‌ها گدائی می‌کنند.

ب: چرا کودکان باید کار کنند؟ اغلب گفته می‌شود که کودکان به کار می‌پردازند، چرا که خانواده‌هایشان فقیرند و به کمک آن‌ها نیازمندند. گفته می‌شود که کودک کار می‌کند، تا گرسنه نماند؛ کار می‌کند، که خرج تحصیلش را در آورد؛ کار می‌کند، که به وضعیت اقتصادی خانواده‌اش کمک کند و از غلتیدن آن به فقر مطلق جلوگیری نماید؛ گفته می‌شود، که کار کودک مقوله‌ای فرهنگی است و جزء سنت خانواده‌هاست. نماینده دولت ایران در کنفرانس آی. ال. او. در سال ۱۹۹۹ در جلسه مربوط به کار خانگی گفت: «بیست و پنج درصد درآمد خانواده‌های ایرانی از کار کودکان است و کار کودکان در خانواده، جزء فرهنگ کشور ماست.»

تمام این ادعاها غیر واقعی است. به طور واقعی و آن طور که آمار و تحقیقات هم نشان می‌دهند، کار کودک نه معلول، که عامل فقر است. کار کودک و نورم شدن آن است، که خانواده‌ها را به فقر مطلق می‌کشانند. و در تحلیل نهائی، فرودستی و بی حقوقی را به کل طبقه کارگر تحمیل می‌نماید. تا آن جا که به جامعه ایران بر می‌گردد، هر چند که مقوله کار کودک در آن و نقش کودکان در تولید با مثلاً هندوستان - که از مجموع دوصد و پنجاه میلیون کودک برده کارگر، صد و بیست و پنج میلیون آنان را در بر می‌گیرد و کودکان مستقیماً به عنوان کارگر در کارخانه‌های ترقه و فشقه سازی، کبریت سازی، معادن تراش الماس، و... به کار مشغولند و از مجموع دوصد هزار کارگر کارخانه‌های «میزانپور» و «بابدوهی» پنجاه هزار تای آن را کودکان چهار تا چهارده ساله تشکیل می‌دهند - فرق می‌کند و بیش‌تر به برزیل و خیل عظیم کودکان خیابانی‌اش - به دلیل پایین آمدن سطح معیشت و بالا رفتن سقف فقر

- شبیه است، اما غیر قابل انکار و حتا درج شده در آمار است که از مجموع دو میلیون و هشتصد هزار کارگر کارگاه‌های کوچک و بخش‌های تولیدی که شامل قانون بیمه نمی‌شوند، بخش قابل توجهی کودکان کارگرند. کودکان، بردگان ارزانند؛ به دلیل نحیف بودن جثه‌شان و انسان کامل به حساب نیامدنشان، قابل کنترل‌ترند؛ جرأت اعتراض ندارند؛ می‌توان به راحتی تنبیه‌شان کرد و از پرداخت دست مزدشان سر باز زد و...

به کار گرفتن کودکان و کار کشیدن از آنان، نه صرفاً زیر پا گذاشتن حقوق کودک - و زیر پا گذاشتن حقوق بشر - که تحمیل غیر انسانی‌ترین شرایط به طبقه کارگر و نقض حقوق کارگران به مثابه طبقه‌ای جهانی در برابر سرمایه جهانی است. به همین دلیل، به نظر من، این فرمول بندی که با رسیدن کارگران به حقوق‌شان، کودکان نیز از قید و بند کار رها خواهند شد، درست نیست. بلکه اساساً و برای این که طبقه کارگر در مبارزات روزمره و جاری‌اش به حقوق خویش دست یابد، نیازمند مبارزه‌ای جدی برای از بین رفتن کار کودک و جلوگیری از پذیرفتن کار ارزان کودکان، به عنوان جزئی از این طبقه، می‌باشد.

کار کودک به خاطر خصلت ارزان و حتا مجانی که دارد و این مسأله که مانع از تحصیل وی و تحمیل موقعیت فرودست‌تر به کل طبقه در روند زندگی می‌شود، نه به دست آوردن لقمه نانی برای ادامه زیست، که در تحلیل نهایی گرفتن نان از گلوی کارگران است. بنابراین پاسخ این سؤال که چرا کودکان باید کار کنند، این نیست که چون خانواده‌هایشان تنگ دست‌اند، از کودک کار کشیده می‌شود؛ که بی حقوقی و فقر مطلق به طبقه کارگر تحمیل شود.

پ: ابعاد و دامنه کار کودک بر طبق آمار رسمی: در روزنامه «همشهری»، سال ۱۹۹۷، خبر دریافت جایزه بهترین قالی باف توسط يك استادکار قالی بافی هفت ساله درج شده بود. این استاد از کی به فراگیری کار و شاگردی مشغول بوده است؟

سنگینی کار بر دوش کوچک کودکان: «چشم‌ها را تنگ می‌کند، به تنگی دلش. صورت را کنار می‌کشد، تا شعله‌های کوره گوشت و پوستش را برشته نکند. میله فلزی را درون کوره می‌فرستد، تا بلور خمیره شده را از کوره بیرون بکشد... فلاش عکاسی که می‌درخشد، احمد دوازده ساله برمی‌گردد، به ما نگاه می‌کند. مهدی کوچک‌تر از احمد است. از من می‌پرسند، که ما آن جا چه می‌کنیم؟ نه با حرف، با نگاه. در جست و جوی کار کودکان به آن جا کشیده شده بودیم. بچه‌هایی که گاه در بدترین شرایط، دشوارترین کارها را می‌کنند تا مزدی بگیرند. اگر چه به حد قد خود امروز در کشور ما، نه میلیون کودک شش تا ده ساله کار می‌کنند. در این حالت، وزارت کار و امور اجتماعی، جز تدوین شش ماده درباره شرایط کار نوجوانان، اقدامی نکرده است. کشواد منشی زاده، کارشناس تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی، در این مورد می‌گوید: کار کودکان يك معضل بزرگ است. کار کودکان را دولت، کارفرما و پدر و مادر انکار می‌کنند. بد می‌دانند که جامعه بین‌المللی بداند در کشور ما هم کودکان به کار گرفته می‌شوند.»

رسم این است که کارفرمایان در نهان، کودکان را به کار گیرند. در بسیاری از مواقع، کارفرمایان، پدر و مادر کودک هستند. در کوره‌های آجرپزی، کارفرما با پدر خانواده قرارداد امضاء می‌کند و جایی را برای زندگی به او می‌دهد. پدر نیز تمام اهل خانه را با خود به آن جا می‌برد. به این ترتیب، همه خانواده آن جا با هم کار می‌کنند. حتا کودک چهار یا پنج ساله.

آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ می‌گوید: «نه میلیون و هشتصد هزار و ۶۷۶ نفر از جمعیت کشور بین سنین شش تا ده ساله هستند، که از این تعداد يك میلیون و ۸۶۰ هزار و ۱۳ نفر از امکانات تحصیلی محرومند. بناء به آمار وزارت

آموزش و پرورش در همان سال تحصیلی که تعداد دانش آموزان را از سن شش تا نوزده سالگی (ابتدائی، راهنمائی، دبیرستان) هفده میلیون و ۲۰۶ هزار و ۱۳۴ نفر اعلام کرد، حدود پنج میلیون و ۱۸۱ هزار و ۲۳۵ نفر از امکانات تحصیلی محروم بودند. در گروه‌های سنی ده تا چهارده ساله، حدود ۳۶۸ هزار و ۳۱ کودک شاغل بوده و ۳۶۶ هزار و ۴۷۵ کودک از نظر شغلی وضعیت مشخصی نداشته‌اند. در گروه سنی پانزده تا نوزده ساله نیز حدود یک میلیون و ۴۵۷ هزار و ۱۴۹ نفر شاغل ذکر شده‌اند، که بیش‌تر آن‌ها در بخش‌های صنعت کشاورزی، خرده فروشی، حمل و نقل و تعمیرات مشغول به کار بوده‌اند. البته در این آمار به کودکان خیابانی و مشاغل کاذب و سایر کودکانی که هم زمان با تحصیل به طور نیمه وقت کار می‌کنند و بخش عمده‌ای را نیز شامل می‌شوند، اشاره‌ای نشده است. تأسف بار این که، بخش قابل توجهی از این کودکان شناسائی نشده‌اند و غیر از حدود یک میلیون و ششصد هزار دختر ده تا نوزده ساله که ازدواج کرده‌اند و خانه دار هستند، بقیه در مزارع و کشتزارها، کارگاه‌های تولیدی کوچک خانوادگی و خصوصی قالی بافی، خرده فروشی، و کوره پزخانه‌ها کار می‌کنند.» (به نقل از: روزنامه «جامعه»، شنبه پنجم اردیبهشت [ثور] ۱۳۷۷، بیست و پنج اپریل ۹۸، نویسنده: زهره خوش نمک)

کار کودکان و جلوگیری از بهره‌کشی (به مناسبت هشتاد و هفتمین اجلاس سازمان جهانی کار - کار کودکان): «در ایران یک میلیون و هشتصد هزار کودک به کار اشتغال داشته و همان گونه که یکی از کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی در مصاحبه‌ای با روزنامه «جامعه» (پنجم اردیبهشت ۷۷، شماره پنجاه، بیست و پنج اپریل ۹۸) اعلام نموده است، متأسفانه امکان نظارت و بازرسی به خاطر کمبود نیروی انسانی عملاً مقدور نیست و شناسائی کودکان به منظور استیفای حقوق آنان در عرصه‌های مختلف کار و اشتغال از یک طرف و مجازات عاملان و مباشرینی که با سوء استفاده جسمی از این معصومین بهره‌کشی می‌کنند از طرف دیگر، مدیریت کلان را در اجرای قانون اساسی و قانون کار با مشکل مواجه کرده است. بناء به گزارش دفتر نمایندگی یونیسیف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)، در ایران حدود ۱/۳ درصد کودکان بین سنین شش تا چهارده سال به کار اشتغال دارند و به مدرسه نمی‌روند. این رقم برای مناطق شهری ۲/۴ درصد و برای مناطق روستائی پنج درصد است. هم‌چنین در مناطق روستائی، بیش از ده درصد دختران و هفده درصد پسران بیش از هفت ساعت در روز کار می‌کنند و در نتیجه، فرصت پرداختن به هیچ نوع فعالیت آموزشی را ندارند. در گروه‌های سنی ده تا چهارده سال، تعداد دخترانی که در خانه برای کسب درآمد مشغول به کارند، دو برابر پسران است. در مناطق روستائی، تعداد دخترانی که از این گروه سنی درآمدی به خانه می‌آورند یا در خانه کار می‌کنند و به مدرسه نمی‌روند، سه برابر پسران است.» (به نقل از: روزنامه «خرداد»، سه شنبه بیست و پنجم خرداد [جوزا]، پانزده جون ۱۹۹۹، احمد آملی)

پر واضح است که این آمار فقط جزئی، و آن هم جزء ناچیزی از واقعیت کار کودک و تعداد کودکانی که در ایران به کار مشغول می‌باشند، است.

ج: نقش قوانین: در ایران و تحت حاکمیت دولت اسلامی، که ذاتاً کودک آزار است و چنگال مخوفش حلقوم ظریف کودک را در خود می‌فشارد، وجود قوانین کودک آزار که نه فقط عرف و شرعند، بلکه بیان قانونی یافته‌اند، به فاجعه شدن کار کودکان انجامیده است. طبق قانون مدنی، دختران نه ساله بالغ به حساب آمده و می‌توانند شوهر کنند. پر واضح است دختری که بتواند ازدواج کند، به طریق اولی، توانائی انجام کار را دارد. پدر سالاری اسلام حق اجاره دادن طفل را به پدر می‌دهد و همین طور حق تصاحب دست رنجش را به دلیل صغیر بودن، هرچند که به لحاظ قانونی برای امر خطیری مثل ازدواج و تشکیل خانواده بالغ به حساب آید. حرام زاده نامیدن کودکان خارج از

از دواج و ممانعت از صدور شناسنامه برای این کودکان، در خدمت استثمار بی قید و شرط چنین کودکانی که اصولاً حیات‌شان ثبت نمی‌گردد و بدون شناسنامه زندگی می‌کنند و به يك معنی وجود خارجی ندارند، است. كودك دو بار از صحنه حیات محو می‌شود. يك بار به دليل عدم ثبت‌اش به عنوان شهروند جامعه و يك بار با كشيده شدن شیره جانش توسط سوداگران پول. وجود قوانینی كه پدر و والدين پدری را مالك جان كودك می‌شمارد، اختیار كامل آنان در آزار كودكان و حتا قتل‌شان - البته جهت تربیت و تعلیم! - غیر انسانی‌ترین و خشونت آمیزترین روابط را به كودكان و بدن‌های ظریف و لطیف‌شان تحمیل کرده است. پدر، استادكار، مربی، سركارگر، و... می‌زنند، برای این كه پسر، كارگر، شاگرد و... خوب تربیت كنند. كنگ زدن كودكان نه تنها در قوانین ایران [و افغانستان] ممنوع نیست، بلكه امری كاملاً قانونی و شرعی است. كار كردن تحت این شرایط، زندگی را برای این دسته از كودكان به چنان جهنمی تبدیل کرده است، كه شادی كودكانه و بازی و تفریح را فراموش کرده‌اند. بسیاری از آنان بلد نیستند بازی كنند و بسیاری دیگر از خانه و محیط كار فرار می‌كنند و خیل كودكان خیابانی را تشكيل می‌دهند. كودكان خیابانی، بنا به آمار رسمی، تعدادشان در تهران بیست هزار نفر است و در تابستان سال گذشته، سی باند تبهكار سوء استفاده جنسی از آنان فقط در تهران كشف شده‌اند. استثمار جنسی كودكان، شیوع فساد و ضداخلاقیات دون شأن جامعه بشری، روی دیگر سكه حاكمیت عرف و شرع اسلامی در جامعه ایران است.

چ: كار كودك به مثابه مقوله‌ای فرهنگی: پیش‌تر گفتیم كه جزو سنت و فرهنگ بودن كار كودكان، به مثابه بهانه‌ای برای شانه خالی كردن از مسؤولیت اجتماعی در برابر پدیده استثمار كودكان از جانب سرمایه داران و دولت‌هایشان مطرح می‌گردد. اما این تبیین به ذی نفعان محدود نمی‌شود، بلكه بسیاری از فعالان حقوق كودك هم بر این نکته تأکید می‌ورزند. اجازه بدهید با هم واقعیتی را كه در این مقوله نهفته است، بررسی كنیم.

تا آن جا كه به فعالان و یا کسانی كه به عنوان فعال دفاع از حقوق كودكان در جامعه معرفی شده‌اند برمی‌گردد، دو انگیزه برای طرح این مسأله وجود دارد: يك دسته از آنان در سازش و نوسان دایمی با نهادهای دولتی و مشخصاً بخشی از دولت بر سر این مقوله (كار كودك) كه به خاطر خصلت تأثیر گذارش (حساس بودن جامعه نسبت به كودكان و ظلمی كه در حق آن‌ها روا می‌شود) بسیار مهم است، می‌باشند و بسته به وقایع روز از این و یا آن فرمول استفاده می‌كنند. مثل این بحث، كه ما در ایران كودك خیابانی نداریم و گویا عدم كفایت و لیاقت خانواده‌هاست كه كودكان را به خیابان كشانیده است. مسأله فرهنگی طرح می‌شود، كه از بار اجتماعی آن (كار كودك) كاسته شود و مسؤولیت مستقیم دولت اسلامی در فقر و نابیه سامانی و استثمار كودكان را كم رنگ نماید. اینان ستر عورت و پرده پوشان این فاجعه‌اند. اما تأثیر فرهنگ بر كار كشیدن از جثه و گرده كوچك و آسیب پذیر كودكان را نیز نباید فراموش كرد و این درست چیزی است كه دسته دوم و یا فعالان واقعی دفاع از حقوق كودك به درست به تحلیل آن می‌پردازند و به عنوان يك فاكتر در كلیت این فاجعه انسانی، آن را به رسمیت می‌شناسند.

به رسمیت می‌شناسند كه بتوانند با آن مقابله كنند. لازم به تذكر است، كه این مسأله كه فرهنگ و سنت به طور ریشه‌ای و ساختاری، مقولاتی منتج از روابط اقتصادی و اجتماعی حاكم بر هر جامعه‌ای است، ذره‌ای از اهمیت این موضوع نمی‌كاهد كه در فاز بعدی، خود این بازتولید فرهنگی به روند تولید و برقراری این ساختار كمك می‌كند. وجود فرهنگ بزرگ سالارانه و مردسالار، خرد شمردن كودك به دليل كوچك بودنش، و از این سر خرد شمردن هر آن چه كه به او مربوط می‌شود، حس مالكیت بر وی به عنوان بازتولید قدرت و توان مرد، در يك جامعه پدرسالار كه مرتباً خود را در شكل قیم و تصمیم گیرنده در مورد او - كودك - نشان می‌دهد، به كشانده شدن كودك

به عرصه‌های مختلف کار و استثمار کمک بسزائی نموده است.

تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران، کودک آزاری، اجحاف به کودک، جلوگیری و ممانعت از مدرسه رفتن وی، نه تنها منع نمی‌گردد، بلکه پشتیبانی و حمایت می‌شود. احتیاج به ذره بینی برای دیدن این واقعیت، که بالغ شمردن کودک نه ساله پیش از آن که مقوله‌ای شرعی و اسلامی باشد، ضرورتی سودجویانه در به کارگیری انگشتان ظریف بسیاری از دختر بچه‌های روستاهای ایران در صنعت فرش باقی است، نیست. به کار گماردن کودکان توسط خانواده‌هایشان که غالبا و آن جا که ضرورت اقتصادی مطرح نمی‌گردد، بیش‌تر به حساب خیر و صلاح خود آنان و کارآموده شدنش گذاشته می‌شود، مقوله‌ای کاملا فرهنگی است. و به بی حقوقی کودک، درست مثل زن، در جوامع مردسالار و پدرسالار برمی‌گردد.

د: به يك كمپين ويژه عليه كار و وضعیت اسفناك اجتماعی کودکان نیاز است: علی رغم وجود انکارناپذیر خیل کارگران کوچک در ایران، حتا جنبش کارگری هم در این کشور خواست فرموله و دقیقی در دفاع از آنان و ممنوعیت کارشان و تحصیل اجباری و رایگان برای کودکان را تاکنون مطرح ننموده است. این حقیقت که سطح معیشت خانواده‌های کارگری به شدت پائین آمده است و بالاچار جگر گوشه‌هایشان را به کار می‌فرستند، به خودی خود جایگزین این واقعیت نیست که مسایل کودکان کارگر عموما و به اشتباه یا با مسایل کل کارگران یکی فرض می‌شود. و انتظار می‌رود با حل شدن این مشکل، آن یکی نیز حل شود، که البته در تحلیل نهائی و در خود غلط هم نیست. اما اشکال در این است، که جنبش کارگری در هر سطحی از حیات خویش هر چند که به او تحمیل شده باشد، نباید مقوله کار کودکان را به عنوان يك فاکتور به رسمیت بشناسد. و یا اصولا در بعضی موارد (کار کودکان) مانع به نظر نمی‌آید و نهایتا بحث بر سر ایمنی کار، تعلق داشتن حق بیمه و... درباه آن مطرح می‌گردد. تعدادی از کارگران این واقعیت تحمیلی به کل طبقه را هرچند تلخ، نه خود مشکل، که بعضا راه حلی برای تقویت شدن و از تنگنا رهائی یافتن ارزیابی می‌کنند. همان طور که در بالا اشاره کردم، کار ارزان و بعضا مجانی کودک وقتی که نرم شود، به بیکارسازی وسیع کارگران و گستردگی تنگ دستی و افت سطح معیشت کل طبقه می‌افزاید و به این اعتبار، نه راه حلی هرچند جزئی، بلکه آغاز عمیق شدن مسأله است.

با توجه به این فاکتورها، به يك كمپين ويژه در دفاع از حقوق کودکان و ممنوعیت کار آنان نیاز است. کمپینی که بتواند امر تحصیل رایگان و اجباری را به پیش ببرد؛ به عوض کار کودک، خواست پرداخت و افزایش دستمزدهای کارگران و ایجاد اشتغال وسیع‌تر را برای والدین آن‌ها در مقابل خود قرار دهد؛ و این‌ها را همین امروز و در همین شرایط از دولت زمینی سرمایه مطالبه نماید. مبارزه برای زندگی شاد و انسانی کودکان، و رها شدنشان از یوغ کار، نه تنها مبارزه‌ای روزمره برای بهبود وضعیت اقتصادی کل طبقه کارگر، که بذر فردای سوسیالیسم در ایران است.